

## بررسی فقهی استحاله

حامد صادقی<sup>۱\*</sup>، رضا صادقی<sup>۲</sup>، نفیسه صادقی<sup>۳</sup>

۱- استاد حوزه علمیه مشهد و عضو هیئت علمی مرکز ملی تحقیقات حلال.

۲- مدرس حوزه علمیه مشهد، مشهد، ایران

۳- دانشیار رشته شیمی مواد خوراکی و آشناسی و عضو هیئت علمی مرکز ملی تحقیقات حلال

پذیرش مقاله: ۱۲ فروردین ۹۸

دریافت مقاله: ۷ دی ۹۷

### چکیده

از جمله مطهراتی که اجماع بر طهارت پس از حصول آن شکل گرفته، استحاله می‌باشد که فقهاء علت آن را تبدیل موضوع حکم شرعی دانسته‌اند. در مقاله‌ی حاضر به تعریف و میزان استحاله پرداختیم و تشریح کردیم که استحاله در باب نجاسات و متنجسات، در زبان شریعت به عنوان مطهر نیامده و مسئله‌ای عرفی و مورد تأیید شارع می‌باشد. در تعریف بیان شد «استحاله یعنی تغییر حقیقت عرفی یک چیز نجس یا متنجس به عنوان و چیز دیگری که طهارت واقعی یا ظاهری دارد.» اگر عرف حقیقت یک چیز را تغییر کرده بدانند، استحاله تحقق پیدا کرده است. سپس مفاهیم شبیه به استحاله همچون «انقلاب» و «استهلاک» را بررسی کردیم تا تفاوت آن با استحاله روشن شود. همچنین موارد شک در تحقق این مطهر را بررسی نمودیم که اجرای استصحاب نجاست، به خاطر شرط بقاء موضع، شک در مقتضی و کلی بودن حکم محل تأمل است و باید به قاعده‌ی طهارت تمسک نمود که در نمونه‌های ذکر شده از فتاوا، این مسائل مورد لحاظ قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: استحاله، طهارت، نجاست، انقلاب، استهلاک

\* نویسنده مسئول: حامد صادقی، آدرس ایمیل: [sadeghi@yahoo.com](mailto:sadeghi@yahoo.com)، شماره تماس: ۰۲۱۸۸۹۰۹۰۳۳

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/H.2019.93081>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license](#)

## ۱- مقدمه

علم فقه، با متد اجتهادی و علمی دقیق، جستجوگر دستورات خالق جهان و نظرات شارع مقدس می‌باشد تا پله‌های کمال بشری را که در این مهم نهفته است، طی کند. هرچند در دوران غیبت دست ما از منبع علم الهی، یعنی امام معصوم کوتاه است، ولی با گذر زمان و طرح مسائل جدید، فقها با بررسی‌های دقیق‌تر و قواعد جدیدتر، مقتضی را برای کشف نظرات اسلام از منابع موجود (کتاب، سنت و عقل) فراهم نموده‌اند و تاریخ گواه است تا عصر معاصر از زمانه خود عقب نبوده بلکه بر زمان پیشی گرفته و جلودار حرکت‌های علمی بوده‌اند. یکی از بخش‌های فقه اسلامی که در بسیاری از مسائل انسانی نقش به‌سزائی دارد، مسأله طهارت و نجاست است. برای نمونه از شرایط صحت نماز، عدم وجود نجاست در لباس و بدن است؛ یا از شرایط خوردنی‌های حلال، پاک بودن (طهارت) آن است و در مسأله بیع، بیع نجاسات محل بحث است و در صوم، افطار به نجس محل کلام و... در این بین، یکی از بحث‌های مهم، شناخت و تبیین مطهرات است که نجس یا متنجس به سبب آن پاک و طاهر می‌شود. یکی از مطهرات که در این مقاله به آن می‌پردازیم، استحاله می‌باشد.

امروزه با توجه به تغییرات بسیاری که در انواع مواد اولیه و به تبع، نجاسات صورت می‌گیرد و یک ماده نجس پس از تغییر و تحول بسیار در صنایع مختلف غذایی، دارویی، آرایشی و بهداشتی، تجهیزات پزشکی، معماری و غیره مورد استفاده واقع می‌شود، ضرورت توجه و تحقیق حول این مقوله کاربردی اهمیت

دوچندان پیدا می‌کند. امروزه علیرغم کثرت مسائل و موضوعات، متأسفانه ضابطه‌ی واضح و دقیقی در بحث استحاله بیان نشده و خط‌کش و ترازوی برای آن ارائه نشده است.

همچنین با توجه به گسترش علوم و روش‌های آزمایشگاهی و امکان شناسایی منابع و مواد اولیه تشکیل دهنده هر کالا از طرق مختلف مانند:

(۱) کروماتوگرافی گازی- طیف سنجی جرمی-

طیف سنجی جرمی

GC-MS-MS: Gas Chromatography  
Tandem Mass Spectrometry

(۲) کروماتوگرافی مایع

HPLC: High Performance Liquid  
Chromatography

(۳) واکنش‌های زنجیره‌ای پلیمرز

PCR: Polymerase Chain Reaction

(۴) زمان واقعی

RT PCR: Real Time PCR Analyzer

صدها روش آزمایشگاهی وجود دارد و برای برخی از آنها مجوز مصرف انسانی صادر می‌شود، اما مشخص نیست آیا محصول نهایی بعد از آن همه تغییرات، نجس است یا غیر نجس و در احکام اسلامی، استفاده‌ی از آن، با توجه به مصلحت واقعیه زندگی بشر حلال شمرده شده است، یا حرام و مسأله کلیدی این است که آیا اگر استحاله را در این اشیاء بپذیریم، محکوم به طهارت خواهند بود؟ به همین جهت احساس نیاز شد تا در راستای ساده‌سازی باب استحاله در فقه و تدقیق و وضوح آن قدمی برداشته و این تحقیق را به نگارش درآوریم.

لذا در این مقال برآنیم تا تعریفی از استحاله ارائه دهیم و قواعد مرتبط با آن را بررسی کنیم و حکم شک در استحاله اشیاء و موضوعات آن را بیان نماییم. امید است مورد قبول و لطف الهی واقع شود

### استحاله در لغت

استحاله از ریشه‌ی (حول) گرفته شده که معنای اصلی آن تغییر و دگرگونی است و ما بقی معانی این لغت در مشتقاتش هم با توجه به اعتبار معنی اصلی و اولی آن یعنی دگرگونی است. برای استحاله دو معنا ذکر شده است: الف) تغییر و دگرگونی از حالتی به حالت دیگر در طبیعت یا اوصاف چیزی. ب) آماده شدن برای دگرگونی [1].

### استحاله در اصطلاح

آنچه مهم و مسد اصلی بحث و مورد نقاش و اختلاف است، معنی اصطلاحی استحاله نزد علمای شریعت است؛ لذا جهت تبیین دقیق‌تر و بهتر مسأله، قبل از ورود به بیان تعاریف ارائه شده توسط فقهاء و اصولیون از استحاله، معیار و میزان مورداتفاق آنها که منشأ تفاوت تعاریف و مناقشه در مسأله است را طرح می‌کنیم تا در انتخاب تعریف مناسب به ما کمک کند.

### میزان در تعریف استحاله

از آنجا که استحاله به عنوان یکی از مطهرات در باب طهارت مطرح است، باید به شیوهای تعریف شود که مطهر باشد (بدون مورد نقض و اشکال و تعریفی جامع افراد و مانع اغیار) و باید دانست استحاله، موضوعی لغوی یا عرفی مانند بیع و برخی عناوین عقود نیست که شارع مقدس شرح همان لفظ عرفی را در کلام خود استفاده کرده باشد و حکم را بر آن مفهوم عرفی بار کند و امضایی از منظر او باشد تا از این جهت، محور اصلی، تشخیص معنی عرفی آن لفظ باشد؛ بلکه عنوانی مبتنی بر

مجله پژوهشنامه حلال

مطهریت و اثر داشتن در بحث فقه الطهاره است؛ زیرا عنوان استحاله در زبان شارع، نه به عنوان مطهر آمده و نه فقها در گسترهی فقه، عنوان عرفی و لغوی آن را مد نظر داشته‌اند. حتی فقیهانی چون شهید ثانی که ملاک استحاله را معنای عرفی دانسته‌اند، به دلیلی چون اجماع استناد کرده‌اند، نه معنای عرفی.

آنچه مورد تأیید عقلا و فقها است و ملاک در همه احکام الهی و نیز قوانین بشری است، این است که اگر حکم و قانونی برای موضوعی قرار داده شود و سپس عنوان موضوع حکم، تغییر یابد، طبعاً حکم نیز منتفی خواهد شد؛ در نتیجه وقتی موضوع حکم و قانونی از بین برود، حکم آن هم از بین خواهد رفت، زیرا حکم برای موضوع خاص بیان شده، نه موضوع دیگری غیر از آن. در این بحث هم اگر موضوع شیء نجس به عنوان و موضوع دیگری تبدیل شود و عنوان حکم نجاست نباشد، دیگر نجاستی هم که در ادله بیان شده، وجود نخواهد داشت. این مسأله مورد اتفاق همه‌ی علماء است، چنانچه شیخ انصاری می‌فرماید: شایسته نیست هیچ اختلافی در اینکه استحالهی موضوع (تبدیل موضوع حکم نجاست) موجب از بین رفتن حکم نجاست می‌شود، وجود داشته باشد. و می‌گوید: «و ان الخلاف الواقع بین الفقهاء العامه و الخاصه فی بعض الموارد، راجع الی ادعاء استحاله الموضوع و انکارها لا الی کون استحاله الموضوع منشأ للحکم بطهاره المستحال الیه».

اختلاف بین فقهاء در بعضی از موارد (استحاله) به خاطر شک در تحقق استحاله‌ی موضوع (تبدل و تغییر موضوع) یا عدم آن است و به دلیل شک و اختلاف در مطهر بودن استحاله موضوع نیست.

همچنین امام خمینی (ره)، آیت الله العظمی خوئی (ره) و ... این مطلب را بیان کرده‌اند. لذا با روشن شدن میزان و معیار استحاله به بیان و نقد تعاریف مطرح شده و ارائه ی تعریف صحیح میپردازیم.

### تعریف اول

این تعریف را شهید ثانی از قول علما نقل فرموده است: «الاستحاله عبارة عن تغيير الاجزاء و انقلابها من حال الى حال.» تغییر و دگرگونی اجزاء از حالی به حالت دیگر. محقق و علامه‌ی حلی هم، چنین تعریفی از استحاله نزد فقهاء را بیان نموده‌اند. اما آن را به عنوان مطهر نپذیرفته‌اند. به نظر می‌آید این تعریف، تعریف دقیق و صحیحی نیست. در ادامه دو اشکال اصلی آن را بیان می‌کنیم:

الف) چنانچه بیان شد، مسأله اصلی و مورد اتفاق در استحاله، تغییر و تبدل عنوان و موضوع است که این مهم با «تغییر اجزاء از حالی به حال دیگر» همیشه حاصل نمی‌شود. مصادیق بسیاری در فقه وجود دارد که تغییر حالت اجزاء شیء نجس، صورت گرفته، اما موضوع تغییر نکرده است؛ مانند تبدیل خمیر به نان و آرد به خمیر، شیر به پنیر و ماست و ... که قریب به اتفاق فقهاء فتوای به نجاست آن داده‌اند. حتی از نظر عرف نیز، حقیقت و موضوع این اشیاء تغییر نیافته و با صرف تغییر و دگرگونی اجزاء از حالی به حالت دیگر، استحاله و طهارت شیء نجس محقق نخواهد شد.

ب) در نظرات علما تصریح شده است که اینگونه تغییرات حتی موجب تغییر جنس هم نمی‌شود، چه رسد به تغییر ماهیت و موضوع حکم؛ چنانچه در باب حرمت ربا وحدت جنس و نوع را در ربای معاملی یا

قرضی شرط کرده‌اند و فقهاء گندم و آرد، پنیر و شیر و ... را از یک سنخ و نوع دانسته‌اند.

### تعریف سوم

آیت الله خوئی (ره) در تعریف استحاله میفرماید: «تبدل حقیقه الشیء و صورته النوعیه الی صورۃ اخرى و لو عرفاً.» تغییر حقیقت و ظاهر (عنوان) یک چیز به عنوان دیگر، حتی اگر از نظر عرف چنین باشد (نه صرفاً از نظر عقل). در تحلیل این تعریف باید گفت: اشکال تعریف‌های قبلی را ندارد و اگر عرف قبول کند که حقیقت یک چیز نجس یا متنجس تغییر کرده، استحاله صورت گرفته است، زیرا موضوع حکم نجاست در روایت هم عرض شده، زیرا بیان موضوعات در روایات هم به حسب عرف است، مگر در مواردی که عنوان را شارع تأسیس کرده باشد که از بحث ما خارج است و در اول بحث بیان شد که استحاله از قبیل آن نیست. «لیس ما تنجس» (چیزی که نجس شده) دیگر موجود نیست، بلکه عنوان دیگری آمده که آن چیز نجس شده نیست، بلکه چیز جدیدی است و با تغییر حقیقت نوعی این مسأله صورت گرفته است. پس چیزی که نجس شده، وجود ندارد که بخواهیم بگوییم نجاستش هست.

در عین نجاست هم مطالب واضح است که وقتی حقیقت تغییر کرد، عنوان نجس در کار نیست. یعنی موضوع نجاست در کار نیست که نجاستی باشد. اما شاید نقایصی در تعریف حاضر مخصوصاً نسبت به جامعیت برای مطهر بودن استحاله باشد. اولاً می‌شود بیان ساده و روانتری داشت و ثانیاً صرف تغییر حقیقت عرفی کافی نیست، بلکه باید موضوع جدید هم طهارتش اثبات بشود

الانقلاب: الانصراف. یعنی انقلاب همان انصراف است و انصراف یعنی قبول صرف و تغییر.

### انقلاب در اصطلاح و تفاوت آن با استحاله

در تعریف و تحدید انقلاب ۲ نظر عمده وجود دارد: به تغییر (حقیقت جنس و) عنوان عرفی شیء میگویند. لذا با توجه به تعاریفی که از استحاله ارائه شد، انقلاب مطابق و عبارت دیگری از استحاله است و طبق برخی از تعاریف انقلاب غیر از استحاله است. ۲. نظریه‌ی دوم، انقلاب را تنها جوشیدن و رفتن دو سوم از آب انگور یا شراب و یا تبدیل شراب و آب انگور به سرکه می‌داند. به نظر می‌رسد نظریه‌ی دوم صحیح است؛ زیرا عنوان انقلاب بر خلاف استحاله عنوانی است که در زبان شارع آمده و در روایات فراوانی از آن به عنوان مطهر شراب و آب انگور یاد شده است [3]. لذا در باب تعریف و حیطة آن به روایات مراجعه می‌نماییم که تنها درباره آب انگور و شراب و تبدیل آن به سرکه است و واضح و روشن است که با استحاله متفاوت است.

### تفاوت استهلاک و استحاله

از آنجا که استهلاک هم در تبدل موضوع احکام نجاست مؤثر است، به بیان تعریف آن و تفاوتش با استحاله اشاره می‌کنیم.

### استهلاک در لغت

استهلاک از ریشه هلك گرفته شده است؛ اصل معنا در ماده هلك، مقابل حیات است، یعنی تمام شدن (از بین رفتن زندگی). البته زندگی هر چیزی با توجه به خودش سنجیده می‌شود چنانچه در اشیاء، حیوانات، انسان‌ها و... متفاوت است. مثلاً می‌گوئیم «اهلکت مالا لبداء» ثروت فراوان را از بین بردم [4]. استهلاک مصدر باب

و البته همین که از نجاسات نباشد هم در ثبوت طهارت ظاهری، یعنی حکم به طهارت کافی است که کتب فقهی هم به این مطلب اشاره دارند.

چنانچه تبدیل نطفه به خوک هر چند تغییر حقیقت است، ولی مطهر نیست چون خوک نجس است.

### تعریف مختار (صحیح)

به نظر تعریف صحیح این است که بگوئیم «تغییر حقیقت عرفی یک چیز نجس یا متنجس به عنوان و چیز دیگری که طهارت واقعی یا ظاهری دارد، استحاله نامیده می‌شود.»

### انقلاب

یکی دیگر از عناوین مطرح شده در مطهرات، «انقلاب» است که برخی آن را از مصادیق استحاله شمرده‌اند و بعضی نیز عنوان مستقلی برایش ذکر کرده‌اند. لذا به بررسی این عنوان و رابطه آن با استحاله می‌پردازیم.

### انقلاب در لغت

ریشه‌ی کلمه‌ی انقلاب، قلب است و قلب ۲ معنی اصلی دارد، چنانچه در مقایس اللغة گفته شده «اصلان صحیحان احدهما یدل علی خالص شیء و شریفه و الآخر رد شیء من جهة الی جهة» [2].

خالص و با شرافت‌ترین قسمت در یک چیز را قلب آن می‌گویند و دوم تغییر شیء (چیزی) از جهتی به جهت دیگر. البته به نظر اصل معنای اول هم، همان معنای دوم باشد، چرا که به قلب انسان که مهم‌ترین و شریف‌ترین جای بدن است، قلب می‌گویند، زیرا دائماً در حالت تغییر و فعالیت است و ثابت نیست.

واژه انقلاب مصدر باب انفعال و در معنا مطاوعه‌ی قلب به معنای تغییر است. یعنی قبول تغییر و بیان شده است

استفعال از هلاک است و معنای آن تعدیه می‌باشد، یعنی هلاک کردن.

ارتباط این عنوان با بحث مصطلح ما نیز در همین از بین رفتن نظم بین اجزاء شیء است.

### استهلاک در اصطلاح

استهلاک در زبان فقهاء، به معنای پراکنده شدن اجزاء یک شیء و محو شدنش در جسم دیگر است. به صورتی که قابلیت تمیز و جدا کردن در آن نباشد مثلاً اگر یک قطره خون در یک استخر یا بشکه آب افتاد، در آن محو می‌شود و نمی‌توانیم بگوئیم این قسمت خون است و بقیه آب هستند [5].

### مطهریت استهلاک

استهلاک در ابواب مختلف فقهی مانند طهارت، صلاه و اطعمه و اشربه کاربرد دارد. اما آیا استهلاک در باب طهارت مطهر است یا خیر، باید گفت همیشه اینگونه نیست و حکم در موارد مختلف، متفاوت است. مثلاً اگر نجاست در آب کر مستهلک شود، پاک است، اما اگر در آب قلیل یا مضاف باشد، آب هم حکم نجاست را به خود خواهد گرفت.

### تفاوت استهلاک و استحاله

چنانچه بیان شد، استحاله تبدیل و تغییر حقیقت عرفی است، ولی در استهلاک، خصوصیت حقیقی عرفی شیء تغییر نکرده است، بلکه عرفاً نابود و محو در چیز دیگری شده است، نه اینکه خصوصیت حقیقی ذاتی خود را از دست بدهد، بلکه نظم اجزایش مختل و پراکنده شده است. اگر اجزاء و مولکول‌ها را پس از استهلاک، دوباره کنار هم

بیاوریم، همان چیز قبلی (مثلاً خون) عیناً موجود است. اما در استحاله پس از تحقق آن با کنار هم آمدن اجزاء هم، باز حقیقت شیء در نظر عرف تغییر کرده است و برنمی‌گردد.

### بررسی فتاوی

برای روشن شدن مسأله اجمالاً به فتاوی فقها در تحقق استحاله در برخی مصادیق اشاره می‌کنیم و به تطبیق کلی ضابطه استحاله می‌پردازیم. برای استحاله مصادیق مختلفی در فقه ذکر شده است؛ از جمله:

### استحاله به آتش

اگر چیز نجسی مانند چوب به وسیله آتش به دود یا خاکستر تبدیل شود، پاک می‌گردد [6]. دراینکه تبدیل چوب نجس به ذغال به وسیله آتش، موجب تحقق استحاله و در نتیجه، طهارت آن می‌شود یا نه، اختلاف است. تبدیل آب نجس به بخار به وسیله آتش نیز موجب طهارت آن می‌گردد [7]، اما چنانچه بخار متراکم باشد و به قطره‌های عرق تبدیل گردد، در پاکی و نجاست آن اختلاف است. برخی در مسأله تفصیل داده و گفته‌اند: اگر عنوان عین نجس مانند ادرار بر عرق صادق باشد، نجس است؛ در غیراینصورت نجس نمی‌باشد.

### استحاله نطفه و غذای نجس

نطفه انسان و نیز حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است و با تبدیل شدن به انسان یا حیوان، پاک می‌شود. همچنین اگر غذای نجس به شیر، عرق و یا سایر فضولات حیوان حلال‌گوشت تبدیل شود، پاک می‌گردد [7].

## استحاله نجس به کرم یا خاک

به قول مشهور، این نوع استحاله نیز موجب طهارت است. استحاله گل نجس به آجر یا سفال در حصول طهارت به این نوع استهاله اختلاف است [7].

## استحاله سگ و خوک به نمک

در حصول طهارت به این نوع استحاله نیز اختلاف است. قول مشهور میان متأخران، طهارت است [8].

## تطبيق استحاله با علوم روز در منظر برخی فقها

از منظر علم روز تغییرات مواد به دو دسته کلی تغییرات فیزیکی و شیمیایی تقسیم می‌شود:

در تغییر فیزیکی رابطه میان ذره‌های سازنده ماده تغییر می‌کند، اما ماده ای به ماده دیگر تبدیل نمی‌شود.

به عنوان مثال در هنگام ذوب شدن یخ، رابطه میان ذره‌های سازنده آن تغییر می‌کند و به مایع تبدیل می‌شود، ولی مولکول‌های آن همچنان هیدروژن و اکسیژن است. مانند تبخیر، میعان، تصعید، انجماد و... در تغییرات شیمیایی از یک یا چند ماده، ماده یا مواد جدیدی تولید می‌شود یا به عبارت دیگر، ساختار ذره‌های سازنده ماده تغییر می‌کند مانند زنگ زدن آهن، فاسد شدن مواد، پخته شدن و ترش شدن. لذا شایسته است به بررسی صدق یا عدم صدق استحاله بر این موارد با معیارهای فقهی بپردازیم.

## تبخیر

فقها در تبخیر قائل به تحقق استحاله هستند؛ برای نمونه، کاشف الغطاء منبع تبدیل مایع نجس و متنجس به بخار را از مصادیق استحاله می‌شمرد، البته مشروط به این که آب به سبب شدت حرارت، متصاعد نشود. شایان توجه است که به گفته برخی اساساً بخار پاک است، زیرا به حسب ارتکاز عرفی حالت مقابل با بخار و

مجله پژوهشنامه حلال

گاز در موضوع حکم نجاست، دخیل و مقوم آن است. بعضی نیز که تبدیل آب به بخار را از باب تحول اجزا می‌دانند، میان آن و غبار تفاوت نهاده‌اند و غبار را از استحاله بیرون دانسته‌اند؛ زیرا غبار از باب تفرق اجزا است نه تحول آن. چنانکه در کشف الغطاء نیز تفرق اجزا را از استحاله بیرون دانسته است.

## میعان

اگر بخار نجس یا متنجسی به مایع تبدیل گردد، آیا مایع به دست آمده پاک است، یا همچنان مانند جسم پیشین بر نجاست باقی است، یا تفصیلی در میان است؟ به عبارت دیگر، آیا استحاله صورت گرفته تا به طهارت مایع به دست آمده حکم کنیم یا خیر؟ در این باره صاحب عروه می‌نویسد: وقتی بول به بخار تبدیل شد، سپس بخار به آب، نمی‌توان آن را نجس دانست، زیرا بول به حقیقتی دیگر تبدیل شده است و در ادامه می‌نویسد: البته اگر فرض شود که همچنان عنوان بول بر آن صادق است، باید به نجاست آن حکم شود.

از ادامه سخن وی می‌توان معنای صدق نام را دریافت که عبارت است از «بقای آثار و خواص آن» [9]. ایشان در مسأله‌ای دیگر معتقد است که اگر آب مطلق یا مضاف نجس، بخار شود و سپس بخار به آب تبدیل گردد، آب حاصل به دلیل تحقق استحاله - استحاله به بخار و سپس آب - پاک است. محقق حکیم در این مسأله، تغایر عرفی آب و بخار را موجب استحاله می‌داند و با وجود آن، معتقد است استصحاب حکم نجاست سابق به دلیل تعدد موضوع جریان نمی‌یابد. ایشان تعدد موضوع و عدم امکان جریان استصحاب را مدار در مطهریت استحاله می‌داند و این حال را محل جریان «اصالة الطهاره»، بدون معارض می‌داند.

پس اگر بخار نیز به آب تبدیل شود، حکم آن اصالة الطهارة است نه استصحاب طهارت، زیرا مانند مسأله بخار، موضوع عرفاً تعدد پیدا کرده است.

ولی آیا به طور کل، میعان در بخار هر مایعی می‌تواند باعث تغییر موضوع شود؟ مانند این که خمر به بخار تبدیل شود و آنگاه به حالت مایع برگردد [7]. در این باره سید محمد سعید حکیم و آیت الله خویی تفصیلی را قائل شده‌اند مبنی بر این که اگر مایعی به بخار تبدیل شد و آنگاه به عرق (مایع) مبدل گشت، در صورتی که شیء، نجس یا متنجس باشد، آنچه باقی می‌ماند طاهر است؛ مگر این که بر خود عرق (مایع به دست آمده)، عنوان یکی از نجاسات صدق کند؛ مانند عرق خمر که عنوان خمر یا مسکر بر آن صدق می‌کند.

مرحوم گلپایگانی بر این باور است که وقتی عین نجاست یا متنجس به بخار تبدیل گردد، سپس این بخار به آب یا عرق تبدیل شود، احتیاط واجب در اجتناب است. آنگونه که پیداست وی قائل به انطباق و صدق نجس و متنجس بر این مایع، حتی با وجود تبدیل آن به بخار است.

### تقطیر

آنچه در بحث میعان طرح شد، در اینجا نیز جریان می‌یابد.

### تصعید

این حالت از حالات قطعی استحاله است، زیرا معیار تبدل صورت نوعی و حقیقت شیء نزد عرف و حتی عقل رادار می‌باشد. در صورت تبدیل گاز به مایع بحث‌ها و استدلال‌ات گفته شده در میعان در اینجا نیز جریان می‌یابد. چگالش نظرات و استدلال‌ات مبحث میعان در

اینجا قابل تطبیق است، هر چند نتیجه چگالش به جای مایع، جامد است. انجماد این حالت به تعبیر کاشف الغطاء قلب صورت است، نه قلب حقیقت و از استحاله بیرون است و به تعبیری همان انقلاب وصف است، نه انقلاب حقیقت. به تعبیر دیگر، می‌توان انجماد را از قبیل جمع اجزا دانست که از استحاله بیرون دانسته شده است. محقق خویی نیز در جایی یادآور می‌شود که واضح است انجماد از مطهرات نیست و از استحاله شمرده نمی‌شود.

### ذوب

این حالت نیز از حالاتی است که از موارد استحاله شمرده نمی‌شود، زیرا عرف آن را همانند انجماد، مجرد تغییر وصف می‌شمرد؛ به تعبیر دیگر، ذوب مصداق تفرق اجزا است که برخی فقها صریحاً آن را از استحاله بیرون می‌دانستند.

### تغییرات شیمیایی

در برخی تغییرات شیمیایی مانند پخته شدن یا زرد شدن برگ یا تبدیل شیر به کشک و ... که عرف آن را تغییر جنس و صورت نمی‌داند، قطعاً استحاله صورت نگرفته و در برخی از آنها که تغییر ماهوی صورت گرفته، مانند سوختن چوب و تبدیل آن به خاکستر، فقها حکم به استحاله داده‌اند و در برخی موارد مانند تبدیل استخوان به ژلاتین، در تغییر حقیقت عرفی آن اختلاف است.

### موارد شک در تحقق استحاله

در بسیاری از موارد دقیقاً مشخص نیست تغییر حاصل در شیء نجس یا متنجس، تغییر حقیقت عرفی و از مصادیق استحاله است یا خیر؟ مثلاً استخوان مردار



تبدیل شده به پاستیل، آیا حقیقت موضوع نجاست (مردار)، تغییر کرده یا مثل کره و شیر و پنیر از یک حقیقت هستند؟ باید گفت از آنجا که در مسأله چنانچه در تعریف بیان شد، دلیلی از زبان شارع (آیات و روایات) درمیان نیست، روایاتی هم که در بحث تغییر اشیاء به سبب آتش آمده بر فرض تأیید، ارشادی است و ملاک، همان تبدیل و تغییر موضوع است. در چنین موردی باید به اصول عملی یا قواعد فقهی رجوع کرد.

### استصحاب

اولین راه حل در شک با وجود حالت سابقه اجرای اصل علمی استصحاب است که به توضیح مختصر آن میپردازیم؛ استصحاب عبارت است از حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی که قبل از این یقین به وجود آن داشتیم و حکم و موضوع مشکوک است.

### شرایط جریان استصحاب

جریان استصحاب مشروط به اموری است: (۱) یقین به حالت سابق (۲) شک در بقای حالت سابق (۳) اجتماع یقین و شک در یک زمان (۴) تعدد زمان متیقن و مشکوک (۵) وحدت متعلق یقین و شک [7]. (۶) تقدم زمان متیقن بر مشکوک (۷) فعلیت داشتن یقین و شک (۸) مستصحب به فی نفسه دارای اثر شرعی باشد [10].

(۹) عدم وجود اماره (آیه یا روایات در مورد خاص) یا اصل عملی حاکم بر استصحاب، مثل اصل سببی و موضوعی یا قاعده فقهی.

هرچند قاعده طهارت در مسأله وجود دارد، اما اگر استصحاب اجرا شود، محلی برای قاعده طهارت نخواهد بود؛ زیرا موضوع قاعده طهارت مشکوک الطهاره است

که با اجرای استصحاب شک از بین رفته و حکم به نجاست خواهد شد و مجرای قاعده طهارت نخواهد بود. در مسأله استحاله شروط اجرای استصحاب به جز شرط پنجم که محل اختلاف است، موجود است. برخی معتقدند با توجه به تغییری که انجام شده، عرف شیء حال حاضر را که تغییر کرده و غیر از قبلی می‌داند و از نظر عرف تغییر نادیده گرفته نمی‌شود تا موضوع را همان موضوع قبل بدانیم، در نتیجه استصحاب جاری نمی‌شود. هر چند ممکن است از ادله‌ی استصحاب صرف یک وجه اتحاد کفایت کند و نیازی به یکی دانستن موضوعات از نظر عرف نباشد که در این صورت مسأله مجرای استصحاب خواهد بود.

### تقسیم بندی های استصحاب

اصولیون برای استصحاب، تقسیم‌هایی را ذکر کرده‌اند که قائل به اجرا یا عدم اجرای استصحاب در آن هستند. برای استصحاب به اعتبار انواع مستصحب (مورد استصحاب) و شک، تقسیماتی ذکر شده است: (۱) تقسیم به اعتبار مستصحب

الف: تقسیم مستصحب به امر وجودی، مانند طهارت و نجاست و امر عدمی چون عدم تزکیه و عدم قرینه. به عنوان مثال، بحث ما در استحاله، استصحاب وجودی است. ب: تقسیم مستصحب به حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی. آیا موضوع حکم نجاست خوک یا میته یا چوبی که متنجس شده بود، باقی است یا موضوع آن حکم از بین رفته که به تبع، حکم آن هم درکار نباشد؟ و نیز، آیا حکم شرعی یا تکلیفی همچون وجوب و حرمت است یا وضعی مانند حلیت و حرمت، نجاست، صحت و بطلان؟ و نیز، آیا پشتوانه حکم شرعی عقل است

یا دلیل نقلی؟ پشتوانه‌ی حکم طهارت در بحث استحاله، دلیل نقلی است نه عقلی.

همچنین حکم تکلیفی وجود است (نجاست) چنانچه استصحاب شود نجس و در صورت عدم استحباب، به قاعده‌ی طهارت که گفته خواهد شد، حکم به پاکی آن می‌شود. استصحاب در مسأله استحاله، از نوع موضوع دارای حکم شرعی است.

ج: مستصحب جزئی است (فرد خاص و خارجی) یا کلی و جامع است، یعنی قابلیت صدق بر چند نفر با هم را دارد. بحث ما در استحاله مرتبط به استصحاب کلی است، زیرا مصداق خاصی که خصوصیت خاصی از جهت شرعی داشته باشد، مد نظر ما نیست و ظاهراً غالب فقها نیز این نوع استصحاب را حجت می‌دانستند.

۲) تقسیم استصحاب به اعتبار منشأ شک

الف: چنانچه علت و منشأ شک ما اشتباه در امور خارجی باشد و ارتباطی به شک در دایره‌ی مفهوم نداشته باشد، به آن شبهه موضوعیه می‌گویند و در بحث ما نیز مورد سؤال است. ب: اگر علت شک، ندانستن دایره‌ی مفهوم چیزی بود، به آن «شبهه‌ی مفهومی» می‌گویند. همانطور که بیان شد، موضوع مقاله‌ی حاضر در کاربردهای عملی و کلی است. شک ما در تحقق استحاله، از جهت عدم علم به عوامل خارجی است و ربطی به ندانستن دقیق دایره‌ی مفهوم آن چیزی که در معرض استحاله قرار گرفته، ندارد؛ زیرا اگر مفهوم برای ما کاملاً مشخص باشد، تطبیق آن با امکانات عملی، به راحتی امکان‌پذیر

است و مسأله اصلی ما عدم تشخیص دقیق مفهوم است. ج) در صورتی که منشأ شک، ندانستن حکم شرعی

باشد، آن را شبهه‌ی حکمیه می‌گویند؛ مانند شک در طهارت پس از خروج مذی که مفهوم و امور خارجی مشخص است و شک و شبهه در حکمی است که از جانب شرع برای ما صادر شده است. لازم به یادآوری است که بحث شبهه حکمیه در استحاله جایگاهی ندارد، زیرا حکم شرعی نجاست یا طهارت در اصل وجود اشیاء و موارد آن را می‌دانیم و در مورد شک ناشی از ۲ مورد اول (مفهومیه و موضوعه) یا استصحاب می‌کنیم یا به خاطر قاعده‌ی طهارت، حکم به پاکی می‌کنیم [11,12].

۳) تقسیم استصحاب به اعتبار متعلق شکالف: متعلق شک یا از جهت مقتضی است، یعنی شک می‌کنیم استعداد، زمینه یا شأن دارا بودن حکم موجود است یا خیر؟ مثل شک در باقی ماندن شب و روز.

ب: متعلق شک در برخی از موارد از جهت حدوث و ایجاد رافع است؛ یعنی استعداد حکم هست، ولی شک می‌کنیم چیزی مانع اثر مقتضی شده یا نه؟ مورد استحاله، شک در مقتضی است، یعنی نمی‌دانیم مثلاً میته تبدیل شده به ژلاتین همان شیء متنجس است که استعداد بار شدن حکم نجاست را داشته باشد و به عبارتی این شیء تغییر کرده همان شیء قبلی است که دارای حکم نجاست بوده یا خیر.

### اقوال در جریان استصحاب

اقوال و ادله‌ی مختلف قابل ذکر در رابطه با حجیت و جریان استصحاب (غیر از شرائطی که اتفاقی بود) بدین شرح است [10].

۱) حجیت به طور مطلق

شیخ انصاری از سردمداران تفصیل شک در مقتضی و رافع است و قائل به اینکه استصحاب در شک در مقتضی جاری نمی‌شود.

دلیل ایشان این است که در روایات «لا تنقض الیقین بالشک» و «و فامض علی یقینک» یا «لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدًا»، در همه‌ی موارد، ماده‌ی «نقض» به کار رفته و از نقض کردن یقین به شک نهی شده است [10]. ایشان معتقد است در شک در مقتضی، شک می‌کنیم که شأنیت استمرار در متیقن وجود دارد یا خیر؟ یعنی استمرار که لازمه‌ی معنای احکام (محکم کردن) و نقض است، احراز نشده است. لذا نقض که در روایات آمده، تنها به شک در رافع تعلق می‌گیرد که در آن شأنیت استمرار و احکام متیقن مورد استصحاب محرز است و می‌دانیم اگر مانعی نبود، استمرار و ادامه داشت.

#### خلاصه بحث

با توجه به بیان گذشته روشن شد اجرای استصحاب در مسأله با دو سؤال و شبهه مواجه است: الف) اتحاد موضوع که شرط پنجم جریان استصحاب است و اختلاف در آن بیان شد.

ب) استصحاب بحث استحاله، شک در مقتضی است که اجرای آن در شک در مقتضی محل تأمل است. لذا اگر قائل به عدم اجرای استصحاب در استحاله شدیم، باید به قاعده‌ی طهارت که در رتبه‌ی بعد از استصحاب است، رجوع شود.

#### قاعده طهارت

در صورتی که استصحاب را در استحاله جاری ندانیم، قطعاً نوبت به اصالة الطهارة یا قاعده طهارت خواهد رسید.

۲) حجیت در قلمرو احکام جزئی (موضوعات خارجی) نه احکام کلی که مبحث ما در گستره‌ی احکام کلی است [13].

یعنی می‌خواهیم بدانیم اگر در استحاله‌ی نجس یا متنجس شک کردیم، چه حکمی دارد.

شک در مصادیق آن به صورت جداگانه خصوصیت خاصی ندارد تا از بقیه‌ی مصادیق شک در استحاله جدا شود و همه‌ی مصادیق، در مسأله‌ی شک در نجاست، در یقین سابق (نجاست) و شک لاحق (به خاطر تبدیل موضوع) و ارکان استصحاب یکی هستند. پس مبحث ما کلی است که انحلال به افراد متفاوتی دارد که منظور از احکام کلی در این قول هم همین است.

۳) حجیت استصحاب در شک رافع چنانچه این تفصیل را پذیرفتیم، استصحاب در محل بحث ما جاری نخواهد شد و مرجع ما قاعده‌ی طهارت و حکم به آن خواهد بود. این فرع با توجه به ادله حجیت استصحاب روشن می‌شود.

۱) بنای عقلاء به این معنا که سیره‌ی عقلاء (عاقلان) بر عمل به استصحاب (مطلقاً) به عنوان کاشفیت استصحاب و راعی به واقع شکل گرفته است [14].

۲) اجماع دلیل دیگر اقامه شده، اجماع است که بر فرض وجود، فی‌الجمله حجیت استصحاب را ثابت می‌کند، ولی اینکه به تفصیل وجود در هرکدام از موارد را روشن کند، اینگونه نیست، زیرا اختلافات بسیاری در استصحاب وجود دارد (مظفر، بیتا، ص ۲۶۴).

۳) روایات عمده دلیل که تقریباً همه قبول دارند، روایات است که حجیت استصحاب را ثابت می‌کند. اصولیون نیز به آن استدلال کرده‌اند [7].

این قاعده اصل اولیه‌ای است که در صورت نبود دلیل خاص معتبر (اعم از اماره یا اصل عملی مانند استصحاب) در شک به طهارت یا نجاست اشیا جاری می‌شود و شامل تمام موارد شک اعم از شبهات موضوعیه و حکمیه می‌شود. این قاعده می‌گوید: تا وقتی نجاست چیزی ثابت نشده، آن چیز محکوم به پاکی است.

به عبارت دیگر هر چیزی که در پاکی آن شک شود، اصل این است که پاک باشد [15، 16]. مستند این قاعده هم ادله‌ی نقلی و روایات صحیح و موثق مانند «کل شیء طاهر إلا ما علمت [حتی تعلم] أنه قذر» است که مورد اجماع و اتفاق همه مذاهب اسلامی است [17، 18].

قاعده‌ی حلیت مسأله‌ی دیگر مورد ابتلا درباره شک در تحقق استحاله، قاعده‌ی حلیت است.

این قاعده نیز در صورت نبود دلیل معتبر به کار می‌رود و مانند دیگر قواعد فقهی در صورت نبود اماره، دلیل قطعی یا اصل حاکم بر آن مثل استصحاب و یا اصل عدم تزکیه که در حیوانات است، جاری می‌شود و به نظر شامل مصادیق شک در حکم و موضوع می‌شود. این قاعده بیان می‌کند که هر چیزی که نمیدانستی از مصادیق حکم حلال است یا حرام، حتی اگر اصل حکم آن بیان شده (شبهات موضوعیه)، اصل بر حلال بودن آن است. مستند این قاعده نیز روایات فراوان مانند موثقه مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام و آیات و اجماع است.

عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال «: کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک.

فتاوی فقها در موارد شک در استحاله برای روشن شدن مسأله به فتاوی فقها در موارد شک در استحاله اشاره می‌کنیم.

امام خمینی، آیات عظام خوبی، بهجت، تبریزی، فاضل، سیستانی، مکارم، صافی و نوری: اگر معلوم نیست استحاله شده یانه، نجس است. آیت الله وحید: اگر معلوم نیست استحاله شده یا نه، در صورتیکه منشأ شک این باشد که آیا موضوع نجس باقی است یا نه، نجس است. آیت الله شبیری: اگر معلوم نیست استحاله شده یانه، بنابر احتیاط واجب نجس است. در استفتائات آیت الله سیستانی آمده است:

پرسش: خوردن ژلاتین چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر شک کنید که ژلاتین از گیاه گرفته شده یا از حیوان، خوردن آن جایز است و تفحص لازم نیست، ولی اگر بدانید که از حیوان گرفته شده و از تذکیر شرعی آن مطمئن نباشید، خوردن آن جایز نیست؛ حتی بنا بر احتیاط واجب اگر از استخوان‌های حیوان فراهم شده باشد. بلی اگر علم و یقین داشته باشیم که مواد آن استحاله شده و در ضمن عملیات شیمیایی دگرگون شده است، خوردن آن مطلقاً اشکال ندارد. اما این امر ثابت نشده است. پرسش: در غرب، چیزی به نام ژلاتین ساخته می‌شود و آن را در بسیاری از نوشیدنی و خوراکی‌ها داخل می‌کنند. ما که نمی‌دانیم آن ژلاتین از چه چیز گرفته شده است از گیاه یا حیوان؟ و اگر از حیوان گرفته شده باشد آیا آن، از استخوان او بر گرفته شده و یا از بافت‌های محیط بر استخوان، چنان چیزی را می‌توانیم بخوریم، در حالی که نمی‌دانیم آن حیوان، حلال گوشت بوده یا حرام گوشت؟

احراز استحاله است و این به عرف برمی‌گردد و ضابطه آن قبلاً یادآوری شد.

می‌ماند استصحاب و آن هر چند که در مورد شبهات مفهومی جاری نمی‌شود نه در ذرات خود موضوع و نه در وصف موضوع حکم و نه در خود حکم چنانکه در علم اصول تحقیق شده است ولی از آنجا که موضوع برای نجاست، صورت‌های نوعی عرفی است و بقای آنها به نظر عقلا، باقی خواص مهم آنجاست. پس شک در تحقیق استحاله از جهت شک در مفهوم آن از حیث وسعت و ضیق آن به بقای صورت نوعی و خواص مقوم آن بر می‌گردد و چنین چیزی از امور خارجی است و در اجرای استصحاب در مورد آن مانعی وجود دارد و خدا عالم است.

#### نتیجه‌گیری

چنانچه بیان شد، استحاله عنوانی شرعی است که در لسان شارع به عنوان مطهر نیامده و مسأله‌ای عرفی مورد تأیید شارع می‌باشد. در تعریف دقیق، استحاله عبارت است از «تغییر حقیقت عرفی یک چیز نجس یا متنجس به عنوان و چیز دیگری که طهارت واقعی یا ظاهری دارد.» تفاوت آن با انقلاب و استهلاك بیان شد و اجرا یا عدم اجرای آن در میعان، انجماد، ذوب، چگالش، تصعید و جداسازی مولکولی و... مورد بررسی قرار گرفت. حکم موارد شک در تحقق استحاله نیز بیان شد که به نظر استصحاب در آن اجرا نخواهد شد و مجرای اصالة الطهارة می‌باشد.

#### تعارض منافع

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان در تعارض نمی‌باشد

پاسخ: اگر شک داشته باشید که آن، از گیاه برگرفته شده و یا از حیوان، خوردن آن جایز است، ولی بنابر احتیاط اگر بدانید که از حیوان گرفته شده و تذکبه شرعی آن محرز نباشد، خوردن آن جایز نیست، حتی اگر از استخوان‌های حیوان فراهم شده باشد. بلی، اگر علم و یقین داشته باشیم که مواد آن استحاله پیدا کرده و در ضمن عملیات شیمیایی دگرگون شده است، خوردن آن مطلقاً بی اشکال است و می‌توان آن را خورد. چنان‌که می‌توان مقداری از آن را داخل غذای دیگر کرد که در آن مستهلک شود با وجود شک در تذکبه آن حیوان. سؤال: آیا ژلاتین پاک است؟ و اگر شک کنیم که استحاله و دگرگونی تحقق یافته است یا نه، بدین جهت که در گستردگی وضیقی مفهوم آن تردید داریم (شبهه مفهومی) آیا استصحاب نجاست سابق جاری می‌شود؟ جواب: ژلاتین حیوانی اگر نجاست اصل آن محرز نباشد، مثل آنکه احتمال بدهیم از حیوان تذکبه شده فراهم شده است، محکوم به طهارت و پاکی است؛ اما آن را نمی‌توان به خوراکی‌ها زد مگر به اندازه‌ای کم باشد که در آن مستهلک شود و یا معلوم باشد که از حیوان حلال گوشت و تذکبه شده گرفته شده و یا استحاله آن محرز باشد و در اینجا فرق نمی‌کند که ژلاتین از اعضای گرفته شده باشد که حیات در آنها حلول می‌کند مثل غضروف و یا از اعضای فاقد حیات مثل استخوان بنابر احتیاط در آخری. اگر نجاست اصل ژلاتین محرز و معلوم باشد کما اینکه بدانیم آن، از حیوان نجس العین و یا از غضروف حیوان تذکبه نشده و یا از استخوان آن حیوان، قبل از شستشو به دست آمده است، در این صورت‌ها ژلاتین فراهم شده به سبب ملاقات با نجس مرطوب، نجس است و جواز استفاده از آن در خوراکی‌ها منوط به

Research article Journal of Halal Research/ 2019; 2(1): 35-49

## Jurisprudential Investigation of Transformation (Istihalah)

Hamed Sadeghi<sup>1\*</sup>, Reza Sadeghi<sup>2</sup>, Nafiseh Sadeghi<sup>3</sup>

- 1- Professor of the seminary and a member of the affiliated faculty of the National Center for Halal Research.
- 2- Teacher Seminary of Mashhad, Mashhad, Iran
- 3- Associate Professor of Food Chemistry and Hydrology and affiliated faculty member of the National Halal Research Center.

*Received: 28 December 2018*

*Acceptance: 1 April 2019*

### ABSTRACT

Transformation (Istihalah) is one of the purifiers that there is a consensus among jurists on it. The reason is metamorphosing the issue of religious law into another. In this paper, we will define the meaning of the transformation and explain that it has not come from the Shari'ah but from the Convention (o'rf). The definition states: "Transformation means the change of an impure thing into something that has real or apparent purity customarily". Then we will examine concepts such as "metamorphosis" and "sublation" to clarify their differences with transformation. We will also take a look at the cases of doubt in the realization of transformation (Istihalah) and discuss in some examples and Fatwas about the differences between the Rule of Purity and the transformation (Istihalah).

**Keywords:** Depreciation; Revolution; Impurity; Purification; Transformation (Istihalah)

\* Correspondance to: Hamed Sadeghi, Email: [sadeghi@yahoo.com](mailto:sadeghi@yahoo.com), Tel:+98 2188909033

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/H.2019.93081>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International](#) license

## References

- [1]. Ragheb Isfahani, HI. (1992). Edited by Davoodi, Safwan Adnan. "Glossary of Quranic Words". [In Arabic]
- [2]. Ibn Fars A. (1987). "Mu'ajam Maqayes al-Lagheh". [In Arabic]
- [3]. Hurr al-'Amili Sh. (1915). "Wasa'il al-Shi'a". [In Arabic]
- [4]. Quran Kareem, Surah Al-Balad; 91(6). [In Arabic]
- [5]. Bahr al-'Ulum Tabataba'i SM, (1947). "Balghah al-Faqih" The Collection of Bahwth and Rasa'il and Rules of Jurisprudence. Published by Maktabat al-Sadiq. [In Arabic]
- [6]. Najafi MH, (1797). Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam. P: 266. [In Arabic]
- [7]. Tabataba'i Hakim SM, (1995). "Mustamsak al-Uruat al-Wuthaghi", Published by Dar al-Tafsir. : 90-166. [In Arabic]
- [8]. Bahrani SY, (1868). "Al-Hada'iq al-Nazra fi Ha'at al-'Atra al-Tahara". Published by Al-Nashr al-Islami Institute; P: 471. [In Arabic]
- [9]. Tabatabaei Yazdi MK, (1958). "Al-Arwat al-Wuthqi", Translated by Shaykh Abbas Qummi, P: 272-273 [In Arabic]
- [10]. Ansari MA (1994). "Al-Mousaw'a al-Fiqhiyya al-Mussara al-Mussara al-Waliha al-Mulhaq al-Aswali", Published by Assembly of Al-Fakr al-Islami, 1373; 10: 47-428 [In Arabic]
- [11]. Azari Qomi A, (1993). "Research al-Usul al-Mufidah fi Alam al-Usul", Knowledge Quarterly, 1372; P: 19 [In Arabic]
- [12]. Irawani MB, (2007). Al-Halqa al-Thana fi Aslobaha al-Thani, 1386. (4): 51 [In Persian]
- [13]. Khoei A, (2001). "Mesbah al-Usul". Quarterly Journal of International Relations Research, 1380; (3): 35. [In Arabic]
- [14]. Sadr MB, (1987). "Bahuth fi Sharh al-Arwat al-Wuthqi". 1366. (4):455. [In Arabic]
- [15]. Makarem Shirazi N, (1991). "Al-Quwa'ad al-Fiqhiyya", Published by Madrasat al-Imam Ali b. Abi Talib, 1370; (2): 417. [In Arabic]
- [16]. Mostafavi MK, (2000). " Al-Qawa'a al-Fiqhiyya".1379; P: 156. [In Arabic]
- [17]. Shaykh Sadouq M, (1994). "Al-Muqni". Published by Imam Al-Hadi Foundation.1373, P: 15. [In Arabic]
- [18]. Noori H, (1987). "Mustadarak al-Wasa'il and Mustanbat al-Masa'il". Published by Al-Bayt Institute. 1366, (2):583. [In Arabic]